



شماره صفحات: ۱۱۳-۹۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

دوفصلنامه علمی

پژوهشنامه تفسیر مقارن

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

واکاوی مفهوم امانت الهی از دیدگاه مفسران بر اساس آیه ۲۷ سوره احزاب

زینب حجتی^۱

سیدعباس موسوی^۲

چکیده

بر اساس آیه ۷۲ سوره احزاب خداوند "امانت" خود را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد ولی آن ها از پذیرش این امانت، به دلیل عدم استعداد و قابلیت ترسیدند و این انسان بود که آن را پذیرفت. حال در اینکه منظور از این "امانت" چیست، نظرات متفاوتی میان مفسران مطرح است که نه تنها تضادی با یکدیگر ندارند، بلکه با یکدیگر قابل جمع هم هستند. نگارنده با بررسی های بسیار به این مهم دست یافته که مفهوم پذیرش امانت الهی توسط انسان، پذیرش ولایت الهی می باشد. با وجود این که پژوهش های متفاوتی در زمینه مفهوم امانت الهی و پذیرش آن توسط انسان صورت گرفته اما آن چه این تحقیق که به شیوه کتابخانه ای و به صورت تحلیلی، توصیفی جمع آوری شده است را متمایز می کند، بررسی دیدگاه های بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن و تحلیل مختصری بر آنها و در نهایت جمع بندی از آن نظرات می باشد.

کلیدواژه ها: قرآن، تفسیر، آیه امانت، امانت الهی.

۱. طلبه سطح ۴، گرایش تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه حضرت قاسم بن الحسن (علیه السلام)، تهران.

zhojati110@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه الزهراء (علیها السلام)، a.moosavi@alzahra.ac.ir

متن آیه

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲)

«ما امانت الهی را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود.»

۱- مفهوم‌شناسی

در ابتدا برای فهم بهتر آیه مناسب است به معانی لغات آن پرداخته شود.

۱-۱- امانت

واژه «امانت» از ریشه «أَمَنَ» به معنای ایمنی، آرامش قلب، خاطر جمع بودن و از بین رفتن بیم و هراس است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۳۳/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱۰۲/۱؛ الزییدی، ۱۳۸۶، ۱۰۶). امانت همچنین به معنای استواری در راستی، درستکاری، اخلاص و صداقت است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۴۹/۱؛ قرشی، ۱۳۶۱، ۱۲۳/۲)

واژه امانت گاه به معنای صفتی از صفات نفسانی انسان و در مقابل صفت خیانت است و به فردی که متصف به این صفت است، امین گفته می‌شود و گاه به مالی اطلاق می‌شود که نزد فرد به امانت گذاشته شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۸۹/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۲۳/۱؛ فیومی، ۱۹۲۸، ۱۰، جوهری، ۲۰۷۱/۵)

۱-۲- ایین

«ایین» از «ابا» به معنای امتناع کردن، نپذیرفتن، سرباز زدن و ناخوش داشتن چیزی است. راغب آن را امتناع شدید می‌داند، ولی در قاموس به معنی کراهت مطلق معنا شده است. (راغب اصفهانی، همان، ۵۸؛ قرشی، همان، ۲۰/۱)

علت إِبَاء و امتناع گاهی ممکن است خودپسندی و تکبر باشد، نظیر آیه ۳۴ سوره بقره: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ» که علت امتناع ابلیس لعین همان خودپسندی و استکبار او بود. گاهی هم سبب آن عدم قدرت است، چنان‌که از آیه کریمه سوره احزاب چنین استفاده می‌شود.

(راغب اصفهانی، همان)

۱-۳- اشفقن

از ماده «اشفاق» به معنای عنایتی آمیخته با خوف است. وقتی با من متعددی شود، معنی خوف در آن ظاهرتر است (همانند آیه شریفه) ولی وقتی با فی متعددی شود، معنای اعتنا در آن آشکارتر است. همچنین اشفاق خوف از وقوع مکروه با احتمال عدم وقوع آن است. (قرشی، همان، ۵۷/۴)

«اشفاق» هو أمر جامع بین الرخوة و الدقة و الضعفه فی مقابل الشده و الغلظه و القوه مادیا کان او معنویا. (صاح، ۱۵۰۱/۲؛ مصطفوی، همان، ۸۶/۶)

۱-۴- ظلوما

صیغه مبالغه و از ریشه «ظلم» است که یا به معنای بسیار ظالم و ستمکار یا به معنای کسی که زمینه ظلم در او وجود دارد، است. در قاموس و صحاح آمده: اصل آن به معنای ناقص کردن و ضایع کردن حق «هو إضاعة الحق و عدم تأدیة ما هو الحق، سواء كان في مورد نفسه أو غيره أو في حقوق الله المتعال» یا گذاشتن شیء در غیر موضع خویش است. «الظلمُ وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ.» (قرشی، همان، ۲۷۰/۴؛ مصطفوی، همان، ۱۷۰/۷)

۱-۵- جهولا

صیغه مبالغه و از ریشه «جهل» است که یا به معنای بسیار نادان و سفیه (ضد علم) است یا به معنای کسی که زمینه جهل در او وجود دارد. (قرشی، همان، ۸۰/۲)

همچنین در «التحقیق» آمده، «جهل أصلان: أحدهما خلاف العلم والآخر الخفة و خلاف الطمأنينة.» اصل در این ماده یکی است و آن هم فقدان علم است، حال این عدم علم نسبت به سه امر قابل بررسی است: ۱. نسبت به معارف الهیه. ۲. نسبت به علوم ظاهری. ۳. نسبت به تکالیف شخصی. ظاهراً جهل نسبت به معارف الهی از همه خطرناکتر است ولی نکته مهم این است که در هر صورت، جهل ملازم با اضطراب و عدم طمأنینه است. (مصطفوی، همان، ۱۳۲/۲)

۲- تعابیر قرآن

در ادامه قبل از پرداختن به مفهوم امانت، بهتر است بعضی از تعابیر موجود در آیه کریمه را مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۱- عرضه امانت الهی بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها

به‌طور کلی عرضه چیزی بر چیز دیگر به معنی مقابله و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است و در اینجا مقصود این است که این امانت با جلال و عظمت مقام و بزرگی شأنش اگر با آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها مقایسه، مقابله و موازنه شود، چون از جهت وزن و شأن سنگین‌تر است، آن‌ها از پذیرش این امانت اظهار ناتوانی نموده و از حمل آن می‌ترسند و امتناع می‌کنند و با زبان حال، عدم شایستگی خویش را برای پذیرش این امانت بزرگ اعلام می‌کنند و این مخلوقات با اینکه از نظر حجم بسیار بزرگ، از نظر سنگینی بسیار ثقیل و از نظر نیرو بسیار قدرتمند هستند، ولی با این حال استعداد و شأنت این را ندارند که حامل امانت الهی باشند؛ بنابراین این پذیرش یک پذیرش قراردادی و تشریفاتی نبوده، بلکه پذیرشی تکوینی و برحسب عالم استعداد بوده است. (طبرسی، ۱۴۰۶، ۱۹۴/۲۰؛

طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۲۶/۱۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۸/۱۶)

بعضی قائلند که شاید مقصود از آسمان و زمین و کوه‌ها، اهل آن‌ها از موجودات صاحب شعور است، زیرا عرضه کردن امانت به این موجودات به معنای حقیقی‌شان، صحیح به‌نظر نمی‌رسد، چون این‌ها اهل تکلیف نیستند، مگر آنکه آیه از قبیل آیه «لَوْ أُنزِلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»، برای بیان عظمت قرآن باشد. (طبرسی، همان؛ امین اصفهانی، ۲۶۱/۱۰)

البته هریک از این‌ها در حد ظرفیت وجودی‌شان تا حدی از درک و شعور برخوردار و دارای نوعی معرفت الهی هستند، ذکر و تسبیح خدا را نیز می‌گویند، در برابر عظمت او خاضع و ساجدند، ولی همه این‌ها به‌صورت ذاتی و تکوینی و اجباری است، به همین دلیل تکاملی در آن‌ها وجود ندارد و قطعاً ابا کردن و امتناع این مخلوقات از سر استکبار و عناد نبوده، آن‌چنان‌که در مورد شیطان و خودداری او از سجده برای آدم می‌خوانیم، بلکه ابا

کردن آن‌ها توأم با اشفاق یعنی ترس و هراس آمیخته با توجه و خضوع بوده است. (طیب، ۵۳۷/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۷/۴۵۱)

نکته دیگر اینکه: عرضه امانت به این موجودات توسط خداوند، یک حکم و عرضه تخییری بوده است، به این معنا که آن‌ها در پذیرش و عدم پذیرش امانت مختار بودند، نه یک حکم وجوبی و الزام‌آور، چراکه در این صورت امتناع نمی‌کردند، هرچند از جمادات بودند. چون همان‌طور که گفته شد خضوع، سجود، خشیت و طاعت این‌ها به‌وسیله بسیاری از آیات قرآن به اثبات رسیده است.

۲-۲- دلیل حمل امانت الهی توسط انسان

پس از آنکه آسمان، زمین و کوه‌ها از حمل امانت الهی سرباز زدند، انسان مکلف امانت را پذیرفت و از سنگینی و خطر عظیمش هراسی به خود راه نداد و همین امر سبب شد که انسان که یک حقیقت و یک نوع است، به استناد آیه بعد (آیه ۷۳) به سه قسم منافق و مشرک و مؤمن منقسم شود.

انسان موجودی است با توانایی و استعدادهای فوق‌العاده که می‌تواند با استفاده از آن، به مصداق اتم خلیفه‌اللهی دست یابد. او قادر است با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد. این استعداد توأم است با آزادی اراده و اختیار، یعنی این راه را که از صفر شروع کرده و به‌سوی بی‌نهایت می‌رود، با پای خود و با اختیار خویش طی کند و به تکامل و سعادت دست یابد.

این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن امتناع کردند و انسان به میدان آمد و یکتا آن را بر دوش کشید. این انسان است که می‌تواند با حسن اختیار، حق این امانت را به‌درستی ادا کند یا اینکه با سوء اختیار این امانت را ضایع کرده و در امانت خیانت کند. (طباطبایی، همان، ۵۲۷؛ مکارم شیرازی، همان، ۴۵۳؛ گنابادی، ۲۵۸/۳)

۲-۳- ارتباط ظلوم و جهول بودن انسان با پذیرش امانت الهی

در ادامه آیه خداوند برای همین انسانی که امانت الهی را پذیرفته بود، دو صفت ظلوم و جهول را بیان می‌کند. حال سؤال اینجاست که آیا انسان به دلیل حمل این امانت مستوجب

این دو صفت شده است یا خیر؟

قطعاً پاسخ خیر است. به دلیل اینکه اولاً: خداوند با کلمه «الانسان» تمام افراد انسان را اراده نکرده است، بلکه نظیر آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» و... افراد خاصی مورد نظرش بوده و پیامبر ﷺ و اولیای خدا و مؤمنان از عموم این آیه خارج هستند. (صادقی تهرانی، ۲۴/۲۱۵؛ رازی، همان؛ طبرسی، همان، ۱۹۷).

ثانیاً: با توجه به آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و بسیاری از آیات دیگر، انسان شأنیت تحمل امانت را از سوی خداوند دارد ولی به دلیل غفلت، سستی، فسق و گناه این استعداد و شایستگی را در خود از بین می‌برد و نعمات و امکانات خدادادی را ضایع و تباه می‌کند و حق امانت را به درستی ادا نمی‌کند، از این رو سزاوار معرفی او با این صفات، آن هم با تأکید صیغه مبالغه است. به بیان دیگر چون او ستمگر به نفس خویش و جاهل به آثار و عواقب وخیم این امانت (هلاک دائمی) است، مشمول این اوصاف می‌شود.

ثالثاً: ظلوم و جهول بودن انسان، هر چند که به وجهی عیب و ملاک ملامت و عتاب و خرده‌گیری است ولی همین ظلم و جهل انسان مصحح حمل امانت و ولایت الهی است، برای اینکه کسی متصف به ظلم و جهل می‌شود که شأنش این است که متصف به عدل و علم باشد و گرنه چرا به کوه، ظالم و جاهل نمی‌گویند، چون متصف به عدالت و علم نمی‌شود و همچنین آسمان‌ها و زمین جهل و ظلم را حمل نمی‌کنند، به خاطر اینکه متصف به عدل و علم نمی‌شوند، به خلاف انسان که به خاطر اینکه شأن و استعداد علم و عدالت را دارد، ظلوم و جهول نیز است. (میبیدی، ۸/۹۳؛ طباطبایی، همان، ۵۲۸؛ مکارم شیرازی، همان، ۴۵۶)

۳- مفهوم امانت الهی از دیدگاه مفسران

مفسران در بیان مقصود از «امانت» در آیه شریفه نظرات مختلفی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۳-۱- اوامر و نواهی الهی

بعضی مفسران معتقدند منظور از امانت، عمل به احکام و واجباتی است که خداوند آن‌ها را بر بندگان واجب کرده و دوری از اوامری است که خداوند بندگان را از آن‌ها نهی کرده است. (مکارم شیرازی، همان، ۴۵۲؛ طبرسی، همان، ۱۹۱)

همچنین بعضی با تعبیر «طاعت الله»، «فرائض شرع» و «حدود دین» که ادای آن لازم است، از این امانت نام برده و با روایتی بر این مطلب استناد کرده‌اند. ابن عباس چنین نقل می‌نماید که پنج چیز است که هرکس آن‌ها را ادا کند، البته در بهشت وارد می‌شود: اول ادای نماز یومیه با شرایط و ارکان. دوم ادای زکات به طیب نفس و برای خدا که این دورا غیر از مؤمن انجام ندهد. سوم ادای روزه رمضان. چهارم حج با استطاعت، پنجم ادای امانت. گفتند: ادای امانت چیست؟ فرمود: امانت اینجا سرائر طاعات است و خفیات شرع که خلق را بر آن اطلاع نبود کالتیات فی الاعمال و الطهارة فی الصلاة و تحسین الصلاة فی الخلوۃ و کالصیام و الغسل من الجنابه. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۶۴/۳؛ رازی، همان، ۲۷؛ میبیدی، همان؛ امین اصفهانی، همان؛ گنابادی، همان؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۳۶۷/۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۳، ۴۴۹/۱۰؛ مغنیه، ۴۰۲/۶؛ فخر رازی، ۱۸۷/۲۵؛ شیبانی، ۱۴۱۳، ۲۳۵/۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۵۱۰/۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ۷۶/۳؛ ابن ابی حاتم تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۹، ۳۱۵۹/۱۰؛ صنعانی، القرآن العزیز، ۱۴۱۱، ۱۰۲/۲)، عرضه این امانت به جمادات و نباتات نیز از باب مجاز است.

در ادامه مناسب است به بیان چند تفسیر در این مورد اشاره کرد:

۱. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌فرماید: امانت در آیه شریفه چیزی است که خداوند سبحان با بندگان در باره اوامر و نواهی و پیامبران و کتبشان پیمان بسته است و انسان هم عمل به آن‌ها و اطاعت از پیامبران را پذیرفته است.

۲. مرحوم مغنیه در تفسیر کاشف می‌فرماید: مراد از این امانت، تکلیف و اطاعت خالص برای خداوند است. به این معنا که انسان تمام منافع و خواسته‌های خود را فقط برای رضایت خداوند فدا کند و تمام تکالیف خود را فقط برای خشنودی و رضایت الهی

انجام دهد. این فداکاری و تسلیم به اندازه‌ای سنگین است که اگر بر نیرومندترین مخلوقات همچون: آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه شود، هرآینه اظهار ناتوانی کرده، از آن می‌ترسند و از پذیرش آن امتناع می‌ورزند و این انسان است که می‌تواند با نفس اماره و خواسته‌های آن مبارزه کند و در برابر هوس‌ها و تمایلات آن از خود مقاومت نشان دهد و بار این امانت سنگین را به دوش کشد.

این دیدگاه از آن نظر که انسان شأنیت و استعداد دریافت احکام الهی و عمل به آن‌ها را دارد، می‌تواند به‌عنوان مصداقی برای امانت الهی مطرح باشد، گرچه قطعاً به‌عنوان مصداق اتم نخواهد بود.

۳-۲- اعضا و جوارح انسان

بعضی از مفسران بر این باورند که منظور از امانت، حفظ اعضا و جوارح و اندام انسان است. به دلیل اینکه خداوند این‌ها را به امانت در دست انسان به ودیعه قرار داده و باید از آن‌ها به‌خوبی مواظبت کند و از ظلم و تعدی نسبت به آن‌ها دوری کند. (فخر رازی، همان؛ میبدی، همان، ۹۴؛ رازی، همان؛ طبرسی، همان، ۱۹۱)

۳-۳- رد آنچه به‌عنوان امانت در اختیار فرد قرار داده شده

منظور از امانت در آیه کریمه، چیزهایی است که مردم به امانت از یکدیگر می‌گیرند. پس بر انسان واجب است که اولاً: از آنچه بر ذمه‌اش است محافظت کند. ثانیاً: آن‌ها را به‌موقع به صاحبانشان برگرداند، بدون اینکه نقصی بر آن‌ها وارد کند. در این صورت معنای «حمل» در آیه ادای امانت است نه حمل آن، مگر اینکه حملش به‌خاطر ادای آن باشد. (طبرسی، همان، ۱۹۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۴۰/۴؛ صادقی تهرانی، همان؛ رازی، همان، ۲۸)

این دیدگاه و دیدگاه قبل، بنا بر اینکه این‌ها را به‌عنوان مصداق عامی برای امانت در نظر بگیریم، اشکالی ندارد.

۳-۴- توحید و ربوبیت الهی

بعضی احتمال داده‌اند منظور از امانت الهی به استناد آیه بعد (آیه ۷۳)، اعتقاد به

یکتاپرستی و ربوبیت خداوند است که انسان به دلیل استعداد و توانایی‌هایی که دارد، حامل آن است؛ به عبارت دیگر امانت مذکور امری است مربوط به دین حق که دارنده آن متصف به ایمان و فاقد آن متصف به شرک و آن کس که ادعای آن را می‌کند ولی در عمل فاقد آن است، متصف به نفاق می‌شود. (طوسی، همان؛ مکارم شیرازی، همان، ۴۵۲)

احتمال مذکور بعید به نظر می‌رسد، برای اینکه آیه شریفه می‌فرماید: آسمان و زمین و کوه‌ها از حمل آن امانت مضایقه کردند و حال آنکه به حکم صریح قرآن آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و تمامی موجودات، خدا را یگانه دانسته و به حمد او تسبیح می‌گویند، همچنان که فرموده: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» در آیه مورد بحث می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین از پذیرفتن آن امانت سرباز زدند، پس معلوم می‌شود امانت مذکور توحید خدا نیست. (طباطبایی، همان، ۵۲۵؛ فخر رازی، همان)

۳-۵- عقل

بعضی مفسران معتقدند که مراد از امانت در آیه شریفه، عقل است؛ بنابراین آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها به دلیل فقدان عقل از حمل این امانت ترسیدند و ابا کردند ولی انسان به دلیل اینکه قابلیت و استعداد دریافت این امانت را داشت، آن را پذیرفت. خداوند هم انسان را به وسیله میزان بهره‌مندی از عقل است که ثواب و عقاب می‌کند. اشفاق آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل این امانت، به دلیل خوف و هراس آن‌ها از مخالفت با عقل بوده است. (طیب، همان؛ قمی مشهدی، همان)

این دیدگاه نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، به دلیل اینکه فرشتگان نیز دارای عقل هستند ولی حامل امانت الهی نیستند.

۳-۶- ولایت الهی

در اینکه منظور از «ولایت» به عنوان مصداقی برای «امانت» است، چیست؟ دو دیدگاه مطرح است:

الف) ولایت الهی به طور مطلق. ب) ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به طور خاص.

۳-۶-۱- ولایت الهی به طور مطلق

بعضی مفسران بر این باورند که منظور از امانت در آیه شریفه کمال صفت عبودیت است که از طریق برخورداری از اعتقادات حق و متصف شدن به اعمال صالح حاصل می‌شود، به گونه‌ای که از این دنیای مادی بی‌ارزش، به اوج تقرب، اخلاص و تعالی به سوی حق تعالی ارتقاء پیدا می‌کند و خداوند انسان حامل آن امانت را برای خود خالص می‌کند. چون در این کمال هیچ موجودی نه آسمان و نه زمین و نه غیر آن دو، شریک انسان نیست. از سوی دیگر تنها خدا متولی امور چنین کسی است و جز ولایت الهی هیچ موجودی از آسمان و زمین در امور او دخالت ندارد، چون خدا تنها او را برای خود خالص کرده است. (طباطبایی، همان، ۵۲۴؛ مکارم شیرازی، همان)

در تفسیر «الفرقان» در تأیید این نظر آمده: «فهذه الامانة من الرحمة الرحمانية بعد الخلق كالهداية العامة "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى" و من الهدى لكل شيء هدى التسبيح "وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ" و تجمعهما الولاية و كما في رواية.» (صادقی تهرانی، همان، ۲۱۶)

۳-۶-۲- ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به طور خاص

بعضی مفسران معتقدند مراد از امانت، وجود مقدس انبیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام) است که این‌ها امانت‌های الهی هستند و خلفای ایشان که باید اطاعت شوند و محترم دانسته شوند؛ بنابراین امانت الهی همان نور محض و عقل مجرد و حقیقت محمدیه (صلوات الله علیهم اجمعین) است و کسی نمی‌تواند به این امانت نزدیک شود، چرا که هیچ کس استعداد و شایستگی دریافت آن را ندارد. (طیب، همان؛ گنابادی، همان؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۳۴۴/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۴۹۸/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲۰۶/۴؛ شیبانی، همان)

ملاصدرا یکی از مصادیق امانت را «فیض الهی» می‌داند که بر موجودات عرضه می‌شود و پذیرش بی‌واسطه این فیض وجودی ویژه انسان کامل است، به دلیل دوری نمودن از تمام مشغله‌های وجودی و قطع توجه از غیر خدا. انسان کامل آیین تمام نمای خداوند و مظهر اسماء الهی است و به بیان دیگر او ولی خداست و به اذن او بر موجودات دیگر ولایت دارد.

کامل بودن او شاید از این لحاظ باشد که او امانت الهی را به تمام و کمال حفظ می‌کند، پس می‌توان گفت مصداق اتم انسان کامل، اهل بیت (علیهم السلام) هستند و بقیه انسان‌ها نیز به هر میزان که حفظ امانت کنند و جنبه الهی وجود خود را با تعلقات دنیوی درنیامیزند، به مقام انسان کامل نزدیک و به همان میزان از مقام ولایت برخوردار می‌شوند. (صدرای شیرازی، ۱۳۶۰، ۱۶۱)

در روایات بسیاری از امامان معصوم (علیهم السلام) مراد از امانت، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ کسی که درباره مفهوم امانت سؤال کرد، فرمودند: «هی الولایه لامیر المؤمنین (علیه السلام)» (کلینی، ۱۴۲۹، ۳۶۳/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۴/۴۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۳/۸۸۳) همچنین امام رضا (علیه السلام) درباره این آیه فرمودند: «الامانه، الولایه من ادعاها بغیر حق کفر». (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱۱۰) از این رو در آنچه از طریق روایات بیان شده، به نظر می‌رسد مقصود از امانت همان ولایت است که هر فردی ادعای آن را بکند و به ناحق آن را به خود نسبت دهد، کافر است.

در حال میان این دو دیدگاه تفاوتی وجود ندارد، به دلیل اینکه دیدگاه اول مصداق کلی ولایت را که همان «ولایت الهی» است، بیان می‌کند و دیدگاه دوم مصداق جزئی و به عبارت دیگر مصداق اتم و کامل این ولایت که همان «ولایت اهل بیت (علیهم السلام)» است را معرفی می‌کند؛ بنابراین پذیرش «امانت الهی» برای انسانی میسر است که به مقام عبودیت و بندگی خالص خداوند نائل شده و توجه خود را از ماسوی الله قطع کرده باشد که چنین محسناتی جز در وجود انسان کاملی همچون «اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)» نمی‌تواند تجلی پیدا کند.

آنچه از مجموع دیدگاه‌های مطرح شده صحیح به نظر می‌رسد، همین دیدگاه آخر است.

نتیجه

یکی از آیات بحث‌برانگیز قرآن کریم که باعث ایجاد دیدگاه‌های متفاوتی در میان مفسران شده است، آیه امانت (سوره احزاب: آیه ۷۲) است. به دلیل آنکه آیه می‌فرماید: «خداوند امانتی را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد ولی آن‌ها به دلیل عدم استعداد و شایستگی از پذیرفتن این امانت امتناع کردند ولی انسان به دلیل شأنیت و استعدادی که دارد، آن را پذیرفت ولی انسان هم به دلیل غفلت و گناه این استعداد را تباه کرد و در پایان آیه متصف به ظلوم و جهول (با تأکید صیغه مبالغه) شد.» منظور از این «امانت» بنا به دیدگاه مفسران عبارت‌اند از:

۱. اوامر و نواهی الهی. ۲. اعضا و جوارح انسان. ۳. رد آن اماناتی که در اختیار انسان است. ۴. توحید و ربوبیت الهی. ۵. عقل. ۶. ولایت الهی به‌طور مطلق. ۷. ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌طور خاص.

با کمی دقت روشن می‌شود که این تفسیرهای مختلف با هم متضاد نیستند، بلکه بعضی را می‌توان در بعضی دیگر ادغام کرد، همچنین بعضی مصداق کلی امانت و بعضی مصداق جزئی آن را ذکر می‌کنند.

تفسیر اول و دوم و سوم در یک امر مشترکند، حفظ و ادای آنچه انسان بر ذمه‌اش است، یعنی ادای تکالیف الهی و رد امانات الهی.

تفسیر چهارم و پنجم و ششم را می‌توان در هم ادغام کرد، یعنی رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خداوند در سایه عقل و اراده و اختیار.

اماتفسیر هفتم، کامل‌ترین مصداق در مفهوم «امانت» به‌نظر می‌رسد، چرا که تمام تفاسیر را در خود جمع می‌کند، یعنی پذیرش ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام). می‌توان گفت منظور از «امانت»، انجام تکلیف الهی است که بزرگ‌ترین آن پذیرش ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد ابن فارس، (۱۴۰۴). معجم مقائیس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۳. ابن ابی حاتم، (بی تا). تفسیر القرآن الکریم. بی جا: بی نا.
۴. ابن بابویه، (۱۴۰۳)، من لا یحضره الفقیه، بی جا: بی تا.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۲۰). روض الجنان و روح الجنان. محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، بی جا: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی.
۶. امین اصفهانی، نصرت بیگم (۱۳۶۲). مخزن العرفان در علوم قرآن. بی جا: بی نا.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (بی تا). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
۹. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. تهران: برهان.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
۱۱. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۸۶). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الهدایه.
۱۲. زمخشری، ابوالقاسم محمود (۱۴۰۷). کشاف. بیروت: دارالعلم.
۱۳. سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. عمر عمروی، بیروت: دارالفکر.
۱۴. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳). نهج البیان عن کشف معانی القرآن. قم:



- الهادی.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. قم: فرهنگ اسلامی.
۱۶. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱). *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*. بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴). *المیزان*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۷). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح احمد حبیب قصیرالعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. طیب، عبدالحسین (۱۴۱۲). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (بی تا). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
۲۳. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر*. ترجمه علی اصغر حلبی، قاهره: بی نا.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹). *العین*. قم، دارالهجره.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد علی، (۱۴۰۵). *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر الرافضی*. قم: مؤسسه دارالبهره.
۲۶. قرشی، علی اکبر، (۱۳۶۴). *قاموس اللغة*. بی جا: دارالکتب الاسلامی.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹). *الکافی*. بی جا: بی نا.
۲۹. گنابادی، سلطان علی شاه، (۱۴۰۸). *بیان السعادة في مقامات العبادة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۰. مقاتل بن سلیمان، (۱۵۰۰). *مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. ملاصدرا، شیرازی، (۱۳۶۰). *تفسیر القرآن العظیم*. بی جا: بی نا.
۳۲. میبدی، احمد بن محمد، (بی تا). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. بی جا: بی نا.
۳۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴). *الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی.
۳۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقاله‌ها

۳۶. ستوده‌نیا، محمدرضا؛ عادل فر، نازیلا، (۱۳۹۴). مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبایی. *مجله پژوهشنامه معارف قرآنی*، (شماره ۲۰).
۳۷. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۶۸). امانت الهی در اندیشه عرفانی. *مجله کیهان‌اندیشه*، (شماره ۲۳).
۳۸. زمانی، مهدی، (۱۳۹۲). تفسیر آیه امانت در انسان شناسی حکمت صدرایی. *پژوهشنامه تفسیر و زیان قرآن*، (شماره ۳).
۳۹. شجاری، مرتضی، (۱۳۸۷). امانت الهی از دیدگاه عرفان ایرانی و ابن عربی. *مجله زیان و ادب فارسی*، (شماره ۲۰۴).